

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۲

تحلیل روایی «ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم (عج)»

خداامراد سلیمیان*

چکیده

بی‌گمان سنت‌های اجتماعی به‌ویژه در فرهنگ دینی، بر پایه برخی آموزه‌ها شکل می‌گیرد. این آموزه‌ها آن‌گاه که برخاسته از آیات نورانی قرآن و روایات معصومان (ع) یا خرد انسانی باشد، دارای ارزش و اعتبار است، وگرنه اهمیت چندانی نخواهند داشت.

از آن‌جا که گویاترین و گسترده‌ترین مستند در جزئیات معارف مهدویت روایات صادر شده از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است، پژوهش و پرداختن اساسی به محتوای آن‌ها بر فهم آموزه‌های موجود در آن افزوده، باورهای مهدوی را به ثبات و استواری می‌رساند.

در این نوشتار کوتاه، تلاش شد تا یکی از رفتارهای رایج جامعه شیعی مربوط به حضرت مهدی (عج)، یعنی ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم را با توجه به روایات موجود بررسی کنیم. از این‌رو، با ردیابی عبور روایت از گاه صدور تا امروز - که فراز و فرودهایی را پشت سر نهاده - می‌توان به حقایق دست یافت.

واژگان کلیدی

لقب قائم (عج)، دعبل، امام رضا (عج)، ایستادن.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم. (kh.Salimian@yahoo.com)

مقدمه

آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام دو چشمه سترگ و اطمینان آور برای آگاهی از آموزه‌های اسلامی هستند. اگر چه آیاتی از قرآن در مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام - به عنوان آموزه‌ای بلند و تأثیرگذار - در شکل «تنزیلی» یا «تأویلی» خود بر برخی بحث‌ها تطبیق شده است و مفسران شیعه و اهل سنت در کتاب‌های تفسیری به آن پرداخته‌اند، اما همه مباحث مربوط به این موضوع مانند دیگر موضوعات قرآنی و شاید با گستره‌ای کمتر از آن‌ها، در قرآن کریم وجود ندارد. بنابراین گفته شده یگانه منبع دستیابی به آگاهی‌های شایسته و گسترده در آن، روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است.

خوشبختانه درباره مهدویت، افزون بر روایاتی که به این موضوع اختصاص دارند، منابع روایی ویژه‌ای نیز پدید آمده که همه انگیزه در آن‌ها، نقل روایات مهدویت است و به راستی میراث سترگی را به جای گذاشته که گویاترین و گسترده‌ترین مستند اندیشه مهدویت شده است.

اگرچه نقل روایات به خودی خود ارزشمند است، اما پژوهش و پرداختن اساسی به محتوای آن‌ها، بر فهم آموزه‌های موجود در آن افزوده، باورهای مهدوی را به ثبات و استواری می‌رساند و راه را بر پیرایه‌ها و بیراهه‌ها می‌بندد و به عنوان امری بنیادین سبب می‌شود خود به خود و به مرور زمان به هماهنگی استنباطات و پژوهش‌های برخاسته از روایات مهدویت بیانجامد و این بس ثمری گران بار است.

یکی از آموزه‌های روایی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام دوستی است. شیعه با پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام خود را موظف به بزرگداشت و ادای احترام به آن حضرت می‌داند؛ اگرچه این احترام نیاز نیست مستند به رفتار ویژه معصومان علیهم السلام باشد، اما برخی از این کارها به طور مشخص با پیروی از آن‌ها انجام می‌شود که در این صورت دقت در نقل‌های حاکی از سنت معصومان علیهم السلام ارزش پیدا می‌کند.

از جمله کارهایی که امروزه علاقه‌مندان در آشکار کردن دوستی حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌دهند، ایستادن هنگام شنیدن لقب «قائم» است که اگر تنها برای ادای احترام باشد، نیازی به بررسی نیست، ولی از آن‌جا که سبب این کار را رفتار امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در برابر دعبل - آن‌گاه که اشعاری خواند - دانسته‌اند، نسبت دادن این رفتار به معصوم، نیازمند دلیل روشن و اطمینان بخش است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد این حکایت از هنگام رخ دادن تا امروز فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته که توجه به آن‌ها خالی از لطف نیست.

به نظر می‌رسد بر پایه منابع در دست، نخستین کسی که این اتفاق را گزارش کرده، شیخ صدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ ق) - از چهره‌های برجسته فقیهان و راویان شیعه در قرن چهارم هجری - در دو کتاب *کمال الدین و تمام النعمة* و *عیون اخبار الرضا* علیه السلام است.

کمال الدین و تمام النعمة

این کتاب به طور ویژه، احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام را ذکر کرده و به راستی یکی از کتاب‌های مرجع در حوزه مباحث مهدویت به شمار می‌رود. به گونه‌ای که کمتر نوشته و اثری در دوره‌های پس از آن یافت می‌شود که از این مجموعه بهره نبرده باشد.

شیخ صدوق در این کتاب حکایت یادشده را به دو گونه به طور مفصل نقل کرده است:

۱. در روایت نخست - که در این جا بخشی از آن را نقل می‌کنیم - می‌نویسد:

عبدالسلام هروی گوید: از دعبل بن خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده خود را خواندم که چنین آغاز می‌شود:

مَدَارِشَ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَمَنْزِلٌ وَخِي مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ

و چون به این ابیات رسیدم:

خُرُوجِ إِمَامٍ لَمْ يَخْلَعْ حَارِجٌ يُقَوْمُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبِرْكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى التَّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ

امام رضا علیه السلام به سختی گریست. سپس سر خود را بلند کرد و به من فرمود: ای خزاعی، روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرده است. آیا می‌دانی این امام کیست و کی به پا می‌خیزد؟ گفتم: خیرای سرورم، جز این که شنیده‌ام امامی از شما خاندان خروج می‌کند و روی زمین را از تباهی پاک می‌سازد و جهان را پراز داد و دادگری می‌کند.

آن حضرت فرمود: ای دعبل، امام پس از من، فرزندم محمد است، و پس از محمد پسرش علی و پس از وی فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت قائم که در زمان غیبتش انتظار او را می‌کشند و در زمان حضور و ظهورش بر همه جهانیان مطاع و فرمانده باشد، و اگر از روزگار باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا او قیام کند و زمین را پراز عدل و داد کند، همچنان که پراز ظلم و جور شده است. و اما کی و در چه وقت این واقعه روی خواهد داد؟ این مانند خبر دادن از زمان رستاخیز است. و پدرم برای من از پدرش از اجداد بزرگوارش حدیث کرد که به رسول خدا گفتند:

ای رسول خدا، چه وقت قائمی که از ذریه شماست خروج می‌کند؟ فرمود: مثل آن مثل ساعت قیامت است که آشکار نمی‌کند آن را مگر خداوند. آن بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین بسیار گران است؛ نمی‌آید مگر ناگهان؛ یعنی همان طور که قیامت و قتش برای کسی شناخته نیست، این قیام نیز بر کسی شناخته نخواهد بود، ولی آمدنش برای بسیاری از مردم گران تمام خواهد شد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۷۶، ح ۶)

شیخ صدوق پس از روایت یادشده برای حکایت دعبل گزارش دیگری را نیز به نقل از احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از جدش ابراهیم بن هاشم از عبد السلام بن صالح هروی این‌گونه نقل کرده که عبد السلام بن صالح هروی می‌گوید:

من از دعبل بن علی خزاعی شنیدم که می‌گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده خود را که چنین آغاز می‌شود خواندم:

مَدَارِشَ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مَنَزِلٍ وَ حَيٍّ مُقْفِرِ الْعَرَصَاتِ
و چون به این ابیات رسیدم:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفِرَاتٍ
حضرت علیه السلام گریست و فرمود: راست گفתי ای خزاعی، همین‌گونه است.

و چون دعبل به این بیت رسید که:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوا إِلَيَّ وَ اتَرِيهِمْ أَكْفَاءً عَنِ الْأَوْتَارِ مُنْقِبَاتٍ
امام علیه السلام کف دو دستش را می‌چرخانید و زیر و رو می‌کرد و می‌فرمود: آری، این چنین است، دست‌ها بسته است. و چون به این بیت رسید:

لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعْيِهَا وَ إِيَّيْ لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي
فرمود: خداوند تو را در فرع اکبر - که قیامت است - از عذاب در امان دارد.

و چون به این بیت از قصیده رسید:

وَ قَبْرٌ بِيَعْدَادَ لِنَفْسٍ رُكِّيَةٍ تَصَمَّتُهُ الرَّحْمَنُ فِي الْعَرَفَاتِ
امام علیه السلام فرمود: آیا در این جا دو بیت به قصیده ات بیفزایم تا کامل گردد؟

دعبل عرض کرد: یا ابن رسول الله، بفرمایید!

حضرت این دو بیت را اضافه کرد:

وَ قَبْرٌ يَطُوسُ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدَ فِي الْأَخْشَاءِ بِالْحُرَقَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفْرِجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ
دعبل پرسید: یا ابن رسول الله، در طوس قبر کیست؟ حضرت فرمود: آن قبر من است که روزگاری نمی‌گذرد، مگر این که طوس محل آمد و رفت شیعیان و زائران قبر من می‌شود، و اعلام می‌کنم که هر کس مرا در زمان غربت قبرم در طوس زیارت کند او در

درجه من با من همدم خواهد بود، در حالی که خداوند او را از گناه پاک کند و بیامرزد. سپس حضرت پس از این که قصیده دعبل به پایان رسید از جای برخاست و به دعبل فرمود که بر جای خود بماند، و به درون خانه رفت. و ساعتی که گذشت، خادم آن حضرت با کیسه‌ای از زر که دارای یکصد دینار بود بیرون آمد، و آن را به دعبل داد... (همو: ۲۷۷)

چند نکته

نکته اول: اگرچه نقل هر دو به دعبل می‌رسد، ولی از دو سند گوناگون روایت شده‌اند. در سند روایت اول می‌خوانیم: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ...» و در روایت دوم چنین می‌خوانیم: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ...»

بررسی سند روایت نخست

- أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی: علامه حلی در وصف او نوشته است: «بالذال المعجمة كان رجلاً ثقة دیناً فاضلاً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (حلی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۹، ش ۳۷).
- علی بن ابراهیم: نجاشی درباره وی می‌نویسد: «ثقة في الحديث ثبت معتمد صحيح المذهب» (نجاشی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۱۰، ش ۶۸۰).
- ابيه (ابراهيم بن هاشم): علامه حلی درباره او نوشته است: «و لم أقف لأحد من أصحابنا على قول في القدر فيه ولا على تعديله بالتنصيص و الروايات عنه كثيرة و الأرجح قبول قوله» (حلی، ۱۴۱۷: ۵). نجاشی نیز درباره وی می‌نویسد: «أصحابنا يقولون أول من نشر حديث الكوفيين بقم» که بررسی برخی از کارشناسان فن سبب شده وی را بنابر تحقیق، ثقة بدانند (نک: نرم افزاز درایة النور).

- عبد السلام بن صالح الهروي: نجاشی درباره او نوشته است: «الهروي روى عن الرضا ع ثقة صحيح الحديث، له كتاب وفاة الرضا ع» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵، ش ۶۴۳).
با توجه به نظریات یادشده، روایت به لحاظ سندی معتبر است.

بررسی سند روایت دوم

- أحمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (بنابر برخی دیدگاه‌ها، ترصی شیخ صدوق، نشانه وثاقت اوست).
- جده ابراهیم بن هاشم و عبد السلام بن صالح الهروي نیز در سند پیشین گفته شد که ثقة

هستند. بنابراین، این روایت نیز از جهت سند مشکلی ندارد و معتبر است.
نکته دوم: در هیچ یک از دو نقل، لقب قائم در اشعار دعبل نیامده و در روایت دوم، در شعر امام رضا علیه السلام می خوانیم:

وَقَبْرُ بَطْوَسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدَ فِي الْأَخْشَاءِ بِالْحُرْقَاتِ
 إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفْرِجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

نکته سوم: تنها واکنش امام رضا علیه السلام در هر دو نقل این است که آن حضرت به سبب یاد کردن از مهدی موعود علیه السلام به گریه افتاد.

نکته چهارم: در نقل دوم، گریه حضرت در پس یک بیت شعر، غیر از نقل نخست بیان شده است.

نکته پنجم: در نقل دوم آمده که حضرت پس از شنیدن اشعار دعبل، وی را مورد لطف و تفقد قرار داد.

عیون اخبار الرضا علیه السلام

شیخ صدوق در این کتاب، افزون بر زندگی نامه امام رضا علیه السلام سخنان مربوط به ایشان و نیز مجموعه روایاتی که از آن حضرت نقل شده را جمع آوری کرده است. مجموعه احادیث این کتاب، یا گفته های خود امام است، یا احادیثی است که ایشان از اجداد بزرگوار خویش نقل کرده است. این کتاب از جنبه های گوناگون ارزشمند است و در منابع روایی و مجموعه های حدیثی شیعه جایگاهی ویژه دارد.

شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام نیز در سه جا این حکایت را با تفاوت هایی نقل کرده است. نخست در جلد دوم، صفحه ۱۴۲ نقل کرده که در آن هیچ اشاره ای به واکنش امام نشده است. آن گاه در همان جلد، صفحه ۲۶۳ در باب «ذکر ثواب زیارت امام رضا علیه السلام» حکایت را نقل کرده است که تنها به گریه حضرت اشاره کرده است. همچنین در صفحه ۲۶۵ همان جلد، روایت را به این صورت نقل کرده که حضرت پس از شنیدن بخشی از شعر دعبل به شدت گریست، که در واقع روایت دوم این کتاب، همان روایت *دوم کمال الدین* است و آن را با اندک تفاوتی نقل می کند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۶۳، ح ۳۴).

سند روایت در کتاب *عیون* چنین است: «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ» که درباره دو نفر نخست، افزون بر

ترضی شیخ صدوق، برخی کارشناسان علم رجال درباره آن‌ها گفته‌اند: «امامی، ثقة علی التحقیق» (نک: نرم‌افزار درایة النور) و ادامه سند نیز پیش از این بررسی شد. بنابراین، سند این نقل نیز معتبر است.

در این نقل نیز گفته شده که حضرت رضا علیه السلام، گریست و آن‌گاه ابیاتی بر شعر دعبل افزود و در پایان وی را مورد لطف خود قرار داد.

به نظر می‌رسد پس از شیخ صدوق، بیشتر راویان، این روایت را از او و کتابش نقل کرده‌اند. در این جا به برخی از کسانی که روایت را همانند آن چه از شیخ صدوق نقل شده در آثار خود آورده‌اند، اشاره می‌شود:

شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) در *الارشاد* فقط به شعر دعبل اشاره و عطای امام رضا علیه السلام را نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۶۳). سید مرتضی نیز همانند نقل استاد خود روایت را نقل می‌کند (شریف مرتضی، ۱۳۲۵: ج ۲، ۱۳۰). علی بن محمد خزاز قمی، پس از گزارش اشعار یادشده، تنها واکنش حضرت را گریه شدید نقل کرده است:

بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه الشريف إلى وقال... (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۷۶)

محمد بن حسن فتال نیشابوری (د. ۵۰۸ق)، بدون اشاره به گریه کردن امام رضا علیه السلام فقط به نقل روایت پرداخته است (فتال نیشابوری، بی تا: ۲۶۸). امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی (د. ۵۴۸ق)، پس از نقل روایت، حالت امام رضا علیه السلام را این‌گونه توصیف کرده است:

بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلى وقال يا خزاعي نطق روح القدس علی لسانك بهذين البيتين. (طبرسی، بی تا)

ابن شهر آشوب مازندرانی (د. ۵۸۸ق)، پس از نقل برخی اشعار می‌نویسد که چون به بیت «أَرَىٰ فَيئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ...» رسید:

بکی علیه السلام وقال له: صدقت يا خزاعي! (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۴، ۳۳۸)

در کتاب *دلائل الإمامة*، مؤلف پس از نقل این دو بیت:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ عَدِ
تَقَطَّعَ نَفْسِي أَتْرَهُمْ حَسْرَاتٍ
خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالََةَ خَارِجٍ
يُقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

می‌نویسد:

فَلَمَّا فَرَعَ مِنْ إِنْشَادِهِ قَامَ الرَّضَا علیه السلام فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ وَبَعَثَ إِلَيْهِ خَادِمًا مِخْرَقَةً حَرِيرٍ فِيهَا
سِتْمَانَةَ دِينَارٍ (طبرسی، بی تا: ۱۸۲)

علی بن عیسیٰ اربلی (د. ۶۹۳ق) طبق نقل شیخ صدوق نوشته است:

بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه إلى وقال: يا خزاعي! نطق روح القدس علی لسانك بهذين البيتين. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۲۸)

علی بن یوسف حلّی (د. اوایل قرن ۸ق)، بدون اشاره به گریستن امام رضا علیه السلام تنها به صله ای که آن حضرت به دعبل داد اشاره کرده است (حلّی، ۱۴۰۸: ۲۸۹). علی بن عبدالکریم نیلی نجفی (د. قرن ۸ق)، حکایت را همانند شیخ صدوق نقل کرده، می نویسد: آن گاه که به این دو بیت رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالََةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيُجِزِي عَلَيَّ التَّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ
بکی الرضا علیه السلام بکاء شدیداً ثم رفع رأسه فقال: يا خزاعي! نطق روح القدس علی لسانك بهذين البيتين. (نیلی نجفی، ۱۴۰۱: ۳۹)

علی بن یونس نباطی بیاضی (د. ۸۷۷ق)، پس از نقل دو بیت یادشده نقل کرده که امام علیه السلام گریست و دعبل را مورد لطف قرار داد (نباطی بیاضی، بی تا: ج ۲، ۲۳۰).
علامه مجلسی (د. ۱۱۱۱ق) روایت دعبل را از منابع مختلف و به صورت های گوناگونی نقل کرده است:

۱. از عیون اخبار الرضا علیه السلام بدون اشاره به واکنش امام رضا علیه السلام تنها به این اشاره کرده که آن حضرت پس از قرائت اشعاری توسط دعبل و ابراهیم بن عباس، بیست هزار درهم به آن ها داد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۹، ۲۳۴-۲۳۵، ج ۲).
۲. چند صفحه بعد، روایتی را از همان منبع نقل کرده که در آن به گریه حضرت اشاره شده است:

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:
خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالََةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَيُجِزِي عَلَيَّ التَّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ
بکی الرضا علیه السلام بکاءً شديداً ثم رفع رأسه إلى... (همو: ۲۲۷، ج ۶)

۳. به فاصله چند صفحه، بار دیگر به نقل از عیون حکایت را نقل می کند، اما با این تفاوت که در این روایت آمده است: حضرت آن گاه که دعبل به بیت «أَرَى فَيْتَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ...» رسید، گریست و فرمود: راست گفתי ای خزاعی! (همو: ۲۳۹، ج ۹)

۴. علامه مجلسی پس از نقل دو روایت، حکایت دعبل را به نقل از کشف الغمّة به صورت گزارش نقل کرده است، بدون آن که در آن به واکنش امام اشاره شود (همو: ۲۴۲، ح ۱۲).
۵. البته در روایت بعد از آن، به صورت مفصل شعر دعبل را از کتاب یادشده نقل کرده است.
۶. علامه این گزارش را در حدیث بعد، از العدد التقویة آورده و تنها به این اشاره کرده که حضرت ده هزار درهم به دعبل داد و ... (همو: ح ۱۴).
۷. و سرانجام در جلد ۵۱ بحار که از جلدهای ویژه نقل روایات مهدوی است - به صورت گسترده حکایت را به نقل از کمال الدین شیخ صدوق آورده است:

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي:
 خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يُقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
 يُمَيِّرُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَ يُجْزِي عَلَى التَّعَمَّاءِ وَالتَّقَمَّاتِ
 بَكَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: ... (همو: ج ۵۱، ۱۵۴، ح ۴)

میرزا حسین نوری (د ۱۳۲۰ق) روایت را به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام به همان صورت در مستدرک الوسائل آورده و آن را با این جمله به پایان برده است:

بَكَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا خُرَاعِي! نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ
 عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ التَّبَيِّنِينَ. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۳۹۳، ح ۱۲۲۴۶-۹)

در شرح إحقاق الحق، در مواردی به این حکایت اشاره شده که در همه آنها تنها گریه امام رضا علیه السلام نقل گردیده و در هیچ یک به ایستادن حضرت در این حکایت اشاره نشده است. برخی از این موارد عبارتند از:

۱. «بکی الرضا ثم رفع رأسه» (شوشتری، بی تا: ج ۱۲، ۴۰۲)؛
۲. «بکی الرضا عليه السلام بكاءً شديداً ثم رفع رأسه إليّ...» (همو: ج ۱۳، ص ۵۷)؛
۳. «بکی الرضا بكاءً شديداً ثم رفع رأسه إليّ...» (همو: ۳۶۵)؛
۴. «بکی الرضا بكاءً شديداً ثم قال...» (همو: ج ۱۹، ۵۷۲)؛
۵. «بکی ثم رفع رأسه» (همو: ۵۷۶)؛
۶. «بکی الرضا بكاءً شديداً، ثم قال...» (همو: ۶۴۸)؛
۷. «بکی الرضا ثم رفع رأسه و قال...» (همو: ۶۵۰)؛
۸. «فلما فرغ من إنشاده قام الرضا عليه السلام فدخل منزله، و بعث إليه خادماً بخرقه خز فيها ست مائة دينار» (همو: ج ۲۸، ۶۳۰ - ۶۳۱).

از آثار معاصر، معجم *أحاديث الإمام المهدي* عليه السلام با نقل شمار فراوانی از منابع، گریه شدید امام رضا عليه السلام را تنها واکنش حضرت در پی اشعار دعبل نقل کرده و البته به نقل برخی منابع معاصر - که متفاوت از مشهور است - نیز اشاره شده است (جمعی از محققان، ۱۴۱۱: ج ۵، ۱۲۷-۱۲۸). افزون بر منابع شیعی، برخی منابع اهل سنت نیز روایت را طبق نقل مشهور ذکر کرده‌اند (مژمی، ۱۴۰۶: ج ۲۱، ۱۵۱؛ مالکی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۹۹۵ و ۹۹۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۰۹). آن چه نقل شد، تنها بخشی از آثاری بود که حکایت شعرخوانی دعبل و گریه امام رضا عليه السلام را این گونه گزارش کرده‌اند.

منابع روایی معاصر

در دوران معاصر، این حکایت به گونه‌ای دیگر نیز نقل شده که به نظر می‌رسد همان روایت مشهور است که به هر دلیل دچار دگرگونی شده است. برخی از کتاب‌ها و کسانی که روایت را به صورت متفاوت گزارش کرده‌اند عبارتند از:

در *الزام الناصب* اثر حائری یزدی، نخست روایت را به نقل از *ینابیع المودة* قندوزی آورده،^۱ آن‌گاه گفته است که *عیون اخبار الرضا* عليه السلام و *کمال الدین* شیخ صدوق، آن را نقل کرده‌اند. (حائری یزدی، بی تا: ج ۱، ۱۷۸)

علامه امینی صاحب *الغدیر*، پس از آن که روایت را در سه جا به صورت نقل معروف آورده، در نقل پایانی در جلد ۲، صفحه ۳۶۱-۳۶۲، حکایت آن را به گونه‌ای متفاوت نقل کرده و این گونه آورده است:

فی *مشکاة الأنوار*^۲ (تألیف الشیخ محمد بن عبد الجبار البحرانی)^۳ و *مؤجج الأحران* (تألیف الشیخ عبدالرضا بن محمد الأوالی البحرانی)^۴: روی أنه لما قرأ دعبل قصیدته علی الرضا عليه السلام وذكر الحجة عجل الله فرجه بقوله:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ تَقَطَّعَ نَفْسِي أَثْرَهُمْ حَسْرَاتٍ

۱. روشن نیست چرا با وجود انبوه منابع شیعی معتبر، این روایت ابتدا از کتاب *ینابیع المودة* نقل شده است.
 ۲. با استفاده از ابزارهای پیشرفته جست‌وجو در منابع مکتوب، روشن شد اکنون سه کتاب با این نام در دست است:
 ۱. *مشکاة الأنوار* اثر ابو حامد غزالی از علمای قرن پنجم، ۲. *مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار* اثر علی طبرسی از علمای قرن هفتم، ۳. *مشکاة الأنوار* اثر علامه مجلسی در فضیلت قرائت قرآن.
 ۳. درباره نوشته و نویسنده، آگاهی چندانی در دست نیست، مگر آن چه حلمی السنان در مقدمه تحقیق کتاب *الشهب الثواقب لرحم شیاطین النواصب* نگاشته که البته در آن نیز اطلاع خاصی وجود ندارد. (آل عبدالجبار، ۱۴۱۸: مقدمه تحقیق)
 ۴. تلاش درباره شناخت کتاب و مؤلف نتیجه‌ای نداشت، مگر آن چه شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب خود آورده که آن نیز صراحت چندانی ندارد. (نک: تهرانی، بی تا: ج ۲، ۲۸۸ و ج ۲۱، ۵۴).

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّكَاتِ
وضع الرضا عليه السلام يده على رأسه وتواضع قائماً ودعى له بالفرج.

سید ابوالقاسم خویی (د. ۱۴۱۳ق) در پاسخ به این پرسش که آیا ایستادن و قراردادن دست بر سر بر اساس روایت معتبر است، می نویسد:

ما وجدنا في موضوع السؤال من الآثار المروية سوى ما في مرة الكمال للعلامة
المامقاني في الأمر الأول من تذييل أحوالات الإمام المنتظر - عجل الله فرجه - في ذيل
خبر المفضل الطويل عن الشيخ محمد به عبد الجبار في كتاب مشكاة الأنوار أنه قال: لما
قرأ دعبل قصيدته المعروفة التي أولها (مدارس آيات) على الرضا عليه السلام وذكره - عجل الله
تعالى فرجه - وضع الرضا عليه السلام يده على رأسه وتواضع قائماً ودعا له بالفرج، والله العالم.

ایشان در معجم رجال الحديث چنین نقل کرده است:

بكى الرضا عليه السلام بكاء شديداً، ثم رفع رأسه إلى فقال لي: ... (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۱۵۰)

از دیگر آثاری که بر خلاف نقل مشهور، روایت را به گونه ای متفاوت نقل کرده، کتاب منتخب
الاثر^۱ است که البته با توجه به نقل متفاوت آن در منابع نخست، تأکید بر این نقل معاصر محل
درنگ است.^۲ در منتخب الاثر (یک جلدی) می خوانیم:

لما قرأ دعبل قصيدته المعروفة على الرضا وذكره - عجل الله تعالى فرجه - وضع
الرضا عليه السلام يده على رأسه وتواضع قائماً ودعى له بالفرج؛ (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۶۴۰، ح ۴)
چون دعبل قصیده معروف خود را بر امام رضا عليه السلام خواند و او (امام عصر عليه السلام) را یاد کرد،
امام رضا عليه السلام دست بر سر نهاد و به حالت تواضع ایستاد و برای فرج او دعا کرد.

حال روشن نیست این روایت در کدام منبع روایی نقل شده است! البته این احتمال وجود
دارد که تصحیفی در مطلب صورت گرفته باشد؛ زیرا بین جمله «بَكَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَاءً شَدِيداً ثُمَّ
رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ لِي» و جمله «وضع الرضا يده على رأسه و تواضع قائماً» شباهت وجود دارد.
ناگفته نماند هنگام تجدید نظر در کتاب یادشده و نگارش آن در دوره سه جلدی، روایت
مذکور، به شکل دیگری نقل شده و به نقل از الدرریمه (تهرانی، بی تا: ج ۲۳، ۲۴۷، ش ۸۸۳۶)
آمده است:

۱. کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، نوشته آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، یکی از مراجع تقلید حاضر است که در
میان آثار مربوط به حضرت مهدی عليه السلام جایگاهی ویژه دارد.

۲. بر نگارنده روشن نشد با وجود انبوه روایات در منابع شناخته شده و معتبر، نقل روایت از برخی منابع متفاوت چه
دلیلی دارد!؟

مَوْجِعِ الْأَحْزَانِ اثر مولی عبد رضا ابن محمد اوالی نقل کرده است که چون دعبل به این بیت از اشعار خود رسید که:

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
يَفْرَجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ
کسی که در مجلس امام رضا علیه السلام حضور داشت گفت: تهلل وجه الرضا علیه السلام وطأطأ رأسه إلى الأرض، و بسط كفيه و رمق بطرفه إلى السماء وقال: «اللهم عجل فرجه و سهّل مخرجه و انصرنا به و أهلك عدوه - إلى قوله: - يا دعبل! هو قائمنا...». ثم ذكر بقية قصيدة دعبل إلى قوله:

خروج إمام لا محالة خارج
يقوم على اسم الله والبركات
قال ما لفظه: قال أبو الصلت: فلما سمع الامام ذلك قام قائماً على قدميه وطأطأ رأسه منحنيّاً به إلى الأرض بعد أن وضع كفه اليمنى على هامته وقال: اللهم عجل فرجه و سهّل مخرجه و انصرنا به نصراً عزيزاً... (صافی گلپایگانی، ج ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۵، ج ۱۲۴۳)

در این جا فقط به برخی تفاوت‌ها اشاره می‌شود؛ خوانندگان محترم خود به روشنی تفاوت‌های دیگر را در یابند:

۱. معلوم نیست کسی که اعمال نخست امام را گزارش کرده، چه کسی است؟
۲. در همه آثاری که پیش از این به آن‌ها اشاره شد، این بیت را به امام نسبت داده‌اند نه دعبل؛

قَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام: أَفَلَا لَحِقَ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيِّنِينَ بِهَمَّا تَمَامُ قَصِيدَتِكَ؟ فَقَالَ: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ علیه السلام:

وَقَبْرُ طُوسٍ يَا هَلَا مِنْ مُصِيبَةٍ
تَوَقَّعْتُ بِالْأَخْشَاءِ فِي الْحُرْقَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
يَفْرَجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

(نک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹، ۲۳۹، طبری، بی تا: ۱۸۲؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۶۴، همو، ۱۳۹۵، ج ۲، ۳۷۴)

۳. در هیچ یک از منابع یاد شده، این که حضرت فرموده باشد «یا دعبل، هو قائمنا» دیده نشد.

۴. چنان چه امام رضا علیه السلام برای بیت پایانی این روایت برخاسته باشد، روشن است که در آن لقب قائم نیامده است.

و ...

ناگفته نماند که در کتاب یادشده، درباره علت ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم به روایتی از کتاب الزام الناصب استناد شده است که در آن از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «چرا به هنگام

شنیدن نام قائم باید برخیزیم؟» حضرت فرمود:

لأن له غيبة طولانية و من شدة الرأفة إلى احبته ينظر إلى كل من يذكره بهذا اللقب المشعر بدولته والحسرة بغربته و من تعظيمه أن يقوم العبد...؛ (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۶۴۰، ح ۴) برای آن حضرت غیبتی طولانی است و این لقب یادآور دولت حقّه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاهی محبت‌آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند مسئلت نماید.

نکاتی درباره روایت بالا:

۱. این روایت و حتی مضمون آن در هیچ یک از کتاب‌های معتبر پیش از آن نیامده است.
۲. روایت، مشتمل بر برخی کلماتی است که در هیچ یک از سخنان معصومین علیهم‌السلام متداول نبوده است؛ ترکیب «غیبة طولانية» از جمله آن هاست.
۳. در هیچ روایتی از ائمه پیش از امام صادق علیه‌السلام به انجام دادن این کار اشاره نشده است و در هیچ منبعی از انجام آن توسط پیروان اهل بیت علیهم‌السلام سخن به میان نیامده، تا پرسشی این‌چنینی درست باشد.
۴. با توجه به دقت راویان و نیز روایات بسیاری که در آن لقب قائم آمده، در هیچ یک از آنان ایستادن به هنگام شنیدن این لقب گزارش نشده است.

نتیجه

در پایان به جاست یادآوری شود باور نگارنده بر این است که امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم برای حضرت مهدی علیه‌السلام در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است و چنان‌چه در جایی نشستن، در مقام بی‌احترامی به آن حضرت باشد، قطعاً جایز نیست.

منابع

- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الائمة علیها السلام*، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- آل عبدالجبار، محمد، *الشهب الثواقب لرحم شیاطین النواصب*، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام*، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____، *مدینة المعاجز*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۵ق.
- بروجردی، سیدحسین، *جامع أحادیث الشيعة*، قم، المطبعة العلمية، بی تا.
- تهرانی، محمدحسین (آقابزرگ)، *الذریعة الی تصانیف الشيعة*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
- جمعی از محققان، *معجم أحادیث الإمام المهدي*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- حائری یزدی، علی، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *الخلاصة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- حلّی، رضی الدین علی بن یوسف، *العدد القویة*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر، *إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب*، تحقیق: سید جعفر حسینی اشکوری، قم، دار الحدیث للطباعة والنشر، ۱۳۸۳ش.
- خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *صراط النجاة*، تعلیق: میرزا جواد تبریزی، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ق.
- _____، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الامالی*، قم، منشورات مكتبة آية الله مرعشی نجفی، ۱۳۲۵ق.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین، *شرح إحقاق الحق*، تحقیق و تعلیق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر*، قم، مؤسسة سيدة معصومة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

- صدوق، محمّد بن علي بن حسين بن بابويه، *عيون اخبار الرضا* عليه السلام، تهران، انتشارات جهان، ١٣٧٨ق.
- _____، *كمال الدين وتمام النعمة*، قم، دارالكتب الاسلامية، ١٣٩٥ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، *إعلام الوري بأعلام الهدى*، تهران، دارالكتب الاسلامية، بي تا.
- طبري، محمّد بن جرير بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بي تا.
- طوسي، محمّد بن حسن، *الغيبة للحجة*، قم، مؤسسه معارف اسلامي، چاپ اول، ١٤١١ق.
- فتال نيشابوري، محمد بن حسن، *روضة الواعظين*، قم، انتشارات رضی، بي تا.
- قندوزي، سليمان بن ابراهيم، *ينابيع المودة لوذي القربى*، قم، دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٦ق.
- كشي، محمّد بن عمر، *رجال الكشي*، مشهد، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش.
- مازندراني، ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب* عليه السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
- مالكي، علي بن محمد احمد (ابن الصباغ)، *الفصول المهمة في معرفة الأئمة*، قم، دار الحديث للطباعة والنشر، ١٤٢٢ق.
- مجلسي، محمّد باقر، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.
- مزي، جمال الدين يوسف، *تهذيب الكمال*، بيروت، انتشارات بشار عود معروف، ١٤٠٦ق.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، بيروت، دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤ق.
- مقدسي شافعي، يوسف بن يحيى، *عقد الدرر في اخبار المنتظر*، قم، نشر ناصح، ١٤١٦ق.
- نباطي بياضي العاملی، علي بن يونس، *الصراط المستقيم*، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بي تا.
- نجاشي، احمد بن علي، *رجال التجاشي*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧ق.
- نعماني، محمّد بن ابراهيم، *الغيبة*، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ق.
- نمازي شاهرودي، علي، *مستدرک سفينة البحار*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٩ق.
- نوري، حسين بن محمدتقي، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسة ال البيت عليه السلام، ١٤٠٨ق.
- نيلى نجفى، علي بن عبد الكريم، *منتخب الانوار المضيئة*، قم، چاپخانه خيام، ١٤٠١ق.
- وحيد بهبهاني، محمد باقر بن محمد، *تعليقة على منهج المقال*، بي جا، بي نا، بي تا.

